

سوار بر ابرهای پولکی

از در خانه که بیرون آمدم شیرین، دختر همسایه منتظرم بود. بعد از سلام و جواب آهسته گفت: «فهیمه به مامانت اینا چی گفتی؟ نگفتی که کجا می‌ریم؟» «گفتم: «نه، گفتم با شیرین می‌ریم تو بازار کتاب به دوری بزیم.» شیرین خندید و با کنایه گفت: «آره، جون خودمون نه خیلی هم اهل درس خوننیسم.» بعد به طرف محل برگزاری جلسه راه افتادیم. در راه از شیرین پرسیدم: «چند وقته که تو این جلسه‌ها شرکت می‌کنی؟» «شیرین گفت: «چند ماهی میشه. چطور مگه؟» گفتم: «نظرت درباره این جلسه‌ها چیه؟»

– خوب خیلی خوبه. اگه بد بود که ازت نمی‌خواستم تو هم بیایی.
– لطف داری ولی منظورم اینه که تو این یک ماه که رفتی چه احساسی داری؟
– احساس خیلی خوب، یه جور احساس عرفانی و معنوی. – جدا؟ یعنی این جلسه این قدر تأثیر گذاره؟

– آره اما شرط داره.
– چه شرطی؟
– شرطش اینه که دستورات لیدر و مشاورت رو مو به مو و دقیق به کار بندی.
– لیدر و مشاور کیه؟
– لیدر یعنی رهبر حلقه.
– حلقه دیگه چیه؟
– حلقه تشکیل شده از لیدر و مشاور و سالک.
– حالا دیگه خوب شد. لیدر و حلقه و مشاور کم بود سالک هم اضافه شد.

– مثل اینکه خیلی چیزارو باید بدونی که نمی‌دونی.
– خوب شیرین از کجا باید بدونم؟ من که تا قبل از اینکه تو بهم معرفی کنی خبری از این چیزا نداشتم.
– مهم نیست فهیمه الان تا برسم به جلسه تا اون جایی که بشه برات توضیح میدم فقط شرطمون یادت نره، هیچ کس حتی پدر و مادرت نباید بفهمن تو عضو این حلقه شدی.
– باشه یادم می‌مونه، حالا بگو تو جلسه‌ها چی به آدم یاد میدن و چرا این جلسات مخفیانه برگزار میشه و اصلاً از طرف کجا و کی اداره میشه؟

به خیابان که رسیدیم شیرین نگاهی به ساعتش انداخت و گفت موافقی با تاکسی بریم چون اگه بخوایم با اتوبوس بریم خیلی دیر میشه. بعد بدون اینکه منتظر جوابم شود جلوی اولین تاکسی را گرفت و گفت: «جردن» و با توقف تاکسی سوار شدیم. شیرین گفت: «ببین فهیمه



روزی روزگاری...

نویسنده و تصویرگر:
حسین کشتکار

تو فرصتی که داریم به مقداری درباره این جلسات بهت توضیح میدم اما بعداً که بیشتر شرکت کردی خودت همه چیز رو می‌فهمی. «گفتم: «قبل از اینکه درباره جلسه بگی سؤال اینه که تو از کجا خبردار شدی؟ اصلاً کی بهت گفت؟» «شیرین گفت: «همه شرکت کننده فقط از طریق مشاور یعنی دوستان و آشنایان به همدیگه معرفی و عضوگیری میشن. اصلاً تبلیغات ظاهری و آشکار نیست. این جلسه‌ها عمومی نیست و خیلی هم سری هست و اون‌تی که اهله و واقعا خواهان تعالی و پیشرفت معنوی هست شرکت می‌کنه. منم از طریق مشاور آشنا شدم.» گفتم: «مشاور تو کیه؟» «گفت: «فریبا دوست همکلاسیم که منو با این جلسات آشنا کرد. وقتی رسیدیم بهت معرفی می‌کنم. اون خیلی وقته که میره.» «آهان حالا منظورت از مشاور و سالک فهیمدم. تو هم مشاور منی، منم همون سالکم، درسته؟» خندید و گفت: «آفرین درسته.» گفتم: «خب حالا بگو ببینم تو این جلسه‌ها چه چیزی یاد سالک میدن؟» «شیرین گفت: «بهت یاد میدن چطور خودت را بسازی و یک انسان کامل بنوی. البته با به کار بستن دستورات لیدر یا همون رهبر حلقه بعد از یه مدت کم کم حالات عرفانی به سراغت میاد.» گفتم: «چه حالاتی؟ میشه بگی؟» «شیرین گفت: «گفتنی نیست فقط باید خودت تجربه‌اش کنی.» گفتم: «خب بعدش چی؟ اون وقت چی میشه؟» «شیرین گفت: «یک آدم ممتاز و بانفوذ که دارای قدرت خارق العاده‌ای میشی

که میتونی فکر آدم‌ها رو بخونی و بفهمی چه جور آدمی هستن و در وجودشون چی می‌گذره. بعد کم کم خودت تبدیل میشی به یک لیدر.» گفتم: «دستوراتی که باید انجام بدیم چیه؟ حتماً خیلی ذکر و نماز و روزه و اینها داره آره؟» «شیرین گفت: «نه لیدر می‌فرماید: انسان برای رسیدن به درجات معنوی فقط باید قلبش رو صاف کنه و از هر چیز بدی که روح را آلوده می‌کنه دوری کنه، فقط همین.» گفتم: «فقط همین؟ پس انجام واجبات دینی مثل خوندن نماز، روزه و ترک گناه اینا چی؟» «شیرین گفت: «بابا به این چیزها نیست البته نه اینکه خواندن نماز و روزه نمی‌تونه تأثیری داشته باشه اما یه راه سریع تر اینه که آدم از طریق پاک کردن دل از آلودگی میتونه راه عرفانی را سریع تر طی کنه.» گفتم: «فقط پاک کردن دل؟ به همین راحتی؟ مگه نمیکن عرفان زحمت زیادی می‌کشیدن تا متعالی بشن؟» «شیرین گفت: «چرا باید در این راه زحمت و ریاضت کشید.» گفتم: «چه جوری؟» «شیرین گفت: «خب مسئله همین جاست دیگه که نقش مهم لیدر معلوم میشه. زحمت ریاضت و تصفیه روح همه ما توسط لیدر انجام میشه و ما فقط وظیفه داریم تمام توجهمون به لیدر و دستوراتش باشه تا تأثیرات روحانی از طریق لیدر به قلبمون منتقل بشه.» گفتم: «خب این دستورات چی هست؟» «شیرین گفت: «حق داری این قدر سؤال کنی. تازه اول راهی، چند جلسه که شرکت کردی یواش یواش دستت میاد.» گفتم: «میشه چند تا شو بگی،

آخه می‌ترسم نتونم انجام بدم.» شیرین گفت: «نترس می‌تونم به عنوان مثال باید اول ماه قمری دستگیری کنی.» گفتم: «دستگیری یعنی چی؟» «گفت: «دستگیری یعنی این که دست نیازمندی را بگیری تا با این کار دلشو شاد کنی و همین شادی دل بر دل تو هم تأثیر بذاره و متعالی تر بشی.» گفتم: «حالا چه جوری باید دستگیری کنم؟» «شیرین گفت: «خیلی راه هست. گفتم یکیش رو بگو.» گفتم: «یکیش کمک مالی به نیازمنده البته نه مثل این صندوق صدقات، بلکه به نیازمندان واقعی.» گفتم: «نیازمند واقعی کیه؟» «شیرین گفت: «نیازمند واقعی کسانی که به خاطر تعالی و رشد تو به زحمت افتاده و سختی زیادی را تحمل میکنن.» تعجب کردم و گفتم: «شیرین! کیا به خاطر من به زحمت می‌افتن؟» «شیرین گفت: «چند نفر هستند؛ اولی و بیشتر از همه لیدر تو هست، کسی که از کار و زندگی زده و در جهت پالایش روح تو و طی کردن راه عرفانی متحمل سختی میشه چون در واقع به جای اینکه تو تلاش کنی، لیدر با ریاضت نفسانی روح تو رو تصفیه می‌کنه و باعث میشه دارای قدرت معنوی زیادی بشی.» گفتم: «خب حالا فهیمدم میخوای بگی در عوض ریاضت لیدر که میخواد ما را عرفانی کنه تا دارای قدرت روحی و نفوذپذیر شویم باید مبلغی پول به نیازمند به عنوان دستگیری بدیم و این نیازمند همون لیدر هست. درست فهیمدم؟» «شیرین گفت: «آفرین فقط لیدر نیست، باید از مشاور و راهنمایی که به پله از تو بالاتر هم هست دستگیری کنی. چون اونها به نوعی نردبان ترقی تو هستند و در رسیدن به مسائل عرفانی یاریگر تو هستند.» گفتم: «آهان حالا فهیمدم پس لیدر در واقع در برابر پولی که به او میدیم ما را رهبری می‌کنه.» «شیرین مکشی کرد و به نشانه تأیید سرش را تکان داد. گفتم: «حالا چند باید دستگیری کنم یعنی من چقدر باید به این لیدر عرفانی بدم؟ یعنی چند میگیره تا روحم را عرفانی کنه؟» «شیرین گفت: «چیز چندانی نیست، ماهانه ۵۰۰ تا.» گفتم: «۵۰۰ تا تک تو من؟» «شیرین خندید و گفت: «مگه میخوای آبنبات بخری انه جونم ۵۰۰ هزار تا!» «بلافاصله گفت: «خب البته در برابر زحمتی که میکشه این پول چیزی نیست. در ثانی فقط نصفش به اون میرسه، نصف دیگه‌اش به مشاور میرسه.» گفتم: «آهان پس نصف دیگه‌اش هم به تو میرسه، حالا فهیمدم اینکه گفتمی من مشاورت هستم یعنی چی؟» «و کردم به راننده تاکسی و در خواست کردم که پیاده شوم. شیرین با تعجب گفت: «کجا فهیمه؟! هنوز نرسیدیم.» گفتم: «این مسیر راهی نیست که به مقصد برسه.» وقتی گریه خودم و شیرین را حساب کردم موقع پیاده شدن گفتم: «بخش که مجبوری خودت تنها بری، مسیری مون به هم نمی‌خوره. من سالک خوبی نیستم. عطای اون جلسات را به لقایش بخشیدم.»

فالگوش

چه کارهایی می‌توانید در تابستان انجام دهید؟

اگر شما هم جزو آن دسته از کسانی هستید که برنامه‌ای برای تابستان ندارید و خواهان تابستانی شاد و مفید هستید چند راه برای گذراندن اوقات فراغت به شما پیشنهاد می‌کنیم.

مسافرت

اگر امکان مسافرت دارید، به اتفاق خانواده سفری را آغاز کنید و سسری به شهرهای دیدنی ایران بزنید. مطمئناً مسافرت کردن و دیدن شهرهای مختلف و زیبای کشورمان بسیار جذاب و لذتبخش و به یاد ماندنی خواهد بود.



کوهنوردی

با دوستان خوب و به کمک و راهنمایی یک فرد باتجربه قرار یک کوهنوردی را بگذارید، اگر نه، حتی المقدور به جنگل یا طبیعت نزدیک شهرتان بروید.



آشپزی

برای دختر خانم‌های عزیزی که علاقه‌مند به هنر آشپزی هستند تابستان فرصت مناسبی است تا به یادگیری این هنر بپردازند. شرکت در کلاس‌های آموزشی یا مطالعه کتاب یا حتی مراجعه به سایت‌های اینترنتی آموزش آشپزی یکی از چندین روشی است که می‌تواند راهنمای شما در این زمینه باشد.



داستان تصویری: دوستان شیرده ترامپ



آگهی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای

موضوع: خرید ۱۲ دستگاه انواع پست کمپکت

مهلت فروش اسناد: از تاریخ ۱۳۹۸/۴/۱۰ لغایت ۱۳۹۸/۴/۱۹

مبلغ تضمین شرکت برای کل موضوع مناقصه: بعدد ۱/۵۸۵/۶۰۰/۰۰۰ ریال (به حروف) یک میلیارد و پانصد و هشتاد و پنج میلیون و ششصد هزار ریال می‌باشد که در صورت شرکت برای هر گروه به شرح اسناد مناقصه می‌باشد.

محل فروش اسناد: تهران، میدان ونک، خیابان برزلی، ساختمان شهید عباسپور، بلوک ۲، نیم طبقه دوم واحد ۲۰۷ آقای بهرامی تبریز: کوی ولیعصر، خیابان نظامی، اول قطران، ساختمان مرکزی شرکت توزیع نیروی برق تبریز، طبقه چهارم، اداره مناقصات و قراردادهای محل تحویل پیشنهادات: آخرین مهلت تحویل پیشنهادات تا ساعت ۱۰:۰۰ صبح روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۸/۵/۲ محل تحویل پیشنهادات به دبیرخانه شرکت توزیع نیروی برق تبریز به آدرس: تبریز، کوی ولیعصر، خیابان نظامی، اول خیابان قطران، تلفن: ۴۹-۳۳۳۲۸۹۴۶-۳۳۳۲۸۹۵۰

مبلغ فروش اسناد: پانصد هزار ریال قابل واریز به شماره حساب ۱۲۰۲۸۱۰۲۰۲۱۱ نام شرکت توزیع نیروی برق تبریز نزد بانک سرمایه شعبه تبریز واقع در کوی ولیعصر، فلکه بارنج یا ارائه معرفینامه کتبی. تحویل اسناد یا ارائه مستندات واریز وجه و یا ارائه معرفینامه کتبی خواهد بود. ساعت: روز و محل قرآنت پیشنهادات: ساعت ۱۱:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۸/۵/۲ ساختمان مرکزی شرکت توزیع برق تبریز واقع در ولیعصر، خیابان نظامی، اول خیابان قطران شرایط خاص: ارائه گواهی تاییدیه صلاحیت از توابیر الزامی است.

آدرس‌های اینترنتی شرکت بدین شرح می‌باشد:

شرکت توزیع نیروی برق تبریز: <http://www.toztab.ir>، پایگاه اطلاع رسانی مناقصه: <http://www.iets.mporg.ir>، سایت توابیر <http://www.tavanir.org.ir>

درج آگهی در سایت فقط برای اطلاع رسانی بوده و مناقصه‌گران جهت دریافت اسناد می‌بایستی به آدرس‌های ذکر شده در آگهی روزنامه مراجعه فرمایند و دریافت اسناد از طریق اینترنت یا هر طریق دیگر غیر از خرید اسناد قابل قبول نمی‌باشد.

عادل کاظمی - رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل

فرم اشتراک روزنامه جوان

۱. مبلغ اشتراک را براساس جدول راهنمای مندرج به حساب سبیا ۰۷۰۰۴۰۰۷۵۹۵۲۳۰۱۰ بانک ملی شعبه میدان فردوسی به نام شرکت پیام آوران نشر روز واریز نمایید.

۲. فرم پر شده اشتراک را به همراه اصل فیش بانکی به وسیله پست سفارشی به دفتر امور مشترکین روزنامه ارسال نمایید.

۳. ارسال نشریه پس از رسیدن فیش و فرم اشتراک از اول و شانزدهم هر ماه آغاز می‌شود.

۴. لطفاً کپی رسید بانکی را تا پایان مدت اشتراک نزد خود نگه دارید.

۵. در صورت تغییر نشانی در اسرع وقت امور مشترکین را مطلع فرمائید.

نام: _____ نام و نام خانوادگی: _____ تلفن تماس: _____

نام شرکت یا موسسه: _____ کدپستی الزامی است: _____

نشانی: _____

هزینه اشتراک روزنامه (مبالغ به ریال) می‌باشد:

سه ماهه	۶ ماهه	نه ماهه	یکساله
۸۲۵/۰۰۰	۱/۷۵۰/۰۰۰	۲/۴۷۵/۰۰۰	۳/۳۰۰/۰۰۰

توضیح: ایثارگران (خانواده معظم شهدا، جانبازان عزیز و آزادگان سرفراز) از تخفیف ویژه ۲۰٪ بهره‌مند می‌شوند.

آدرس: خیابان میرزای شیرازی، خیابان بانو دهم، بلاک ۴۴، طبقه دوم

تلفن: ۸۸۳۴۱۶۵۴ نمایر: ۸۸۳۴۱۶۵۰